

کتابخانه

در این شماره:

فراخوان مجمع عمومی سالیانه
گزارش بزرگداشت پرواز ۷۵۲ اکراین
گردش در حمام های قدیمی ایران
تاریخ و تمدن ایران
و مطالب متنوع دیگر...

ماهنامه رسمی کانون ایرانیان ویکتوریا - شماره ۱۸۹ - مرداد ۱۳۹۹

Official Monthly Magazine of The Iranian Society of Victoria - Issue 189- August 2020

عکس از منیره دلانلی

فهرست مطالب

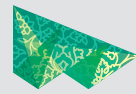
- ۱ سخنی با شما
- ۲ فراخوان مجمع عمومی سالیانه کانون ایرانیان ویکتوریا
- ۳ گزارش مراسم یادبود هواپیمای ۷۵۲ اکراین
- ۴ تاریخ و تمدن ایران
- ۶ گردش در حمام های قدیمی ایران
- ۸ ارث در قانون ایران
- ۱۰ هفت راز طلایی ثروت در استرالیا
- ۱۴ گردنبندهای هفت رنگ
- ۱۶ جایی دیگر
- ۱۸ طرز تهیه قیمة نثار مجلسی قزوینی
- ۲۰ جدول ۱۸۹
- ۲۱ اینجور نمی ماند
- ۲۱ تبلیغات



ماهنامه رسمی کانون ایرانیان ویکتوریا
شماره ۱۸۹ - مرداد ۱۳۹۹

Official Monthly Magazine of
The Iranian Society of Victoria
Issue 189 - August 2020

ماهنامه گلبنانگ، خبرنگار داخلی کانون ایرانیان ویکتوریا بوده و به عنوان یکی از کانال های رسمی ارتباطی این نهاد با اعضا تلقی می گردد.



AISOV
Australian Iranian
Society of Victoria
کانون ایرانیان ویکتوریا

این ماهنامه با نظارت هیأت مدیره کانون متشکل از افراد زیر، اداره می شود:

- سحر قلی زاده (رئیس)
- مصطفی افشین (نایب رئیس)
- فرزاد افراسیابی (خزانه دار)
- شیرین نوری (دبیر)
- منیژه دلائی (عضو هیأت مدیره)
- پیمان پویان (عضو هیأت مدیره)
- صدیقه سالک نژاد (عضو هیأت مدیره)
- برزو حسینی ارانی (عضو هیأت مدیره)
- علی شاملو (خانه ایران)
- علیرضا کولان (گروه جوانان)
- علی لاهیجانی (بازنشستگان)

طراح قالب گرافیکی: ایمان برآبادی
صفحه آرایی: برزو حسینی ارانی

ضمن ارج نهادن به آزادی عقاید، از درج مطالب ارسالی بدون نام و نشان معذوریم. درج مطالب رسیده دلیل بر تأیید آنها نمی باشد. حق انتخاب، ویرایش و چاپ مطالب برای هیأت تحریریه و در نهایت هیأت مدیره کانون محفوظ می باشد.

نشانی دفتر کانون:

- 📍 Level 1, 79 Mahoney's Road
Forest Hill VIC 3131
- ☎ 03 9894 2644
- 📞 0468 460 698
- ✉ info@aisov.org.au
- 🏠 www.aisov.org.au
- 📱 /ISoVictoria

نشانی پستی:

P.O. Box 1161
Doncaster East VIC 3109

زین پس عضویت در کانون از طریق وبسایت انجام می شود و فرم چاپی توزیع نخواهد شد. برای کسب اطلاعات بیشتر به آدرس www.aisov.org.au مراجعه نمایید.



از کلیه عزیزانی که در جمع آوری و تهیه مطالب، صفحه آرایی و صفحه بندی، چاپ، بسته بندی و ارسال این شماره ما را یاری رساندند، کمال تشکر را داریم.



نجات بخش اتحاد و همدلی را حتی هزاران کیلومتر دور از وطن در یکدیگر ایجاد نماییم و بار دیگر امیدوار باشیم که آینده روشنی در راه است که به همت تک تک ما بستگی دارد.

حافظ چه زیبا سروده است که :

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند
چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند

من ار چه در نظر یار خاکسار شدم
رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند

چو پرده دار به شمشیر میزند همه را
کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است
چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند

سرود مجلس جمشید گفته اند این بود
که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند

غنیمتی شمر ای شمع وصل پروانه
که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند

توانگرا دل درویش خود به دست آور
که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند

بدین رواق زبرجد نوشته اند به زر
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ
که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند

برزو حسینی ارانی

سخنر با شما

با توجه به اتفاقات متعدد ناگوار ماه های گذشته و همچنین شیوع بیماری کرونای جدید COVID-19، بسیاری از فعالیت های ما در زمینه انتشار ماهنامه گلبانگ تحت تاثیر قرار گرفته و موجب تاخیر در انتشار به موقع گلبانگ شدند، که از این بابت از اعضا و خوانندگان محترم پوزش می طلبیم.

امیدواریم روزگار رو به سازگاری گذاشته و دیگر شاهد سیل مشکلات این چنین پیاپی و غیر قابل تحمل نباشیم، همچنین آن چه می توانیم در راه مشارکت و یا ابراز همدردی با جامعه، انجام دهیم تا در جهت وحدت و هم سوئی بیشترمان بیانجامد.

گاهی اوقات اینگونه نگرانی ها، دور افتادن ها و غم های ناگوار می توانند سد مقاومت را در افراد بشکنند و در آنها احساسات غیر قابل کنترل ایجاد کرده و یا عامل کشیده شدن به دام افسردگی شوند. در این راستا، کانون ایرانیان ویکتوریا با بهره گیری از داوطلبان مشاوره و خدمات اجتماعی و روانشناسان مجرب، آماده ارائه خدمات محدود مشاوره و ارائه برخی راهکارها به عزیزان هموطن ساکن ملبورن می باشد. لطفا در صورت نیاز، از طریق راه های ارتباطی قید شده در این ماهنامه شامل وبسایت، ایمیل و تلفن با ما در ارتباط باشید تا در صورت امکان بتوانیم کمکی هر چند کوچک به هموطنانمان ارائه دهیم.

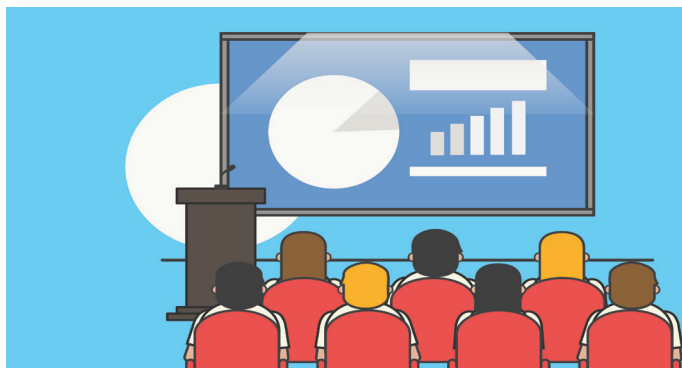
به جهت همیاری با خانواده های آسیب پذیر، گروه زنجیره امید ملبورن، کانون ایرانیان ویکتوریا و همچنین گروه های مختلف دیگر تلاش کردند از روشهای مقتضی به ارائه کمک و خدمات متنوع به هموطنان مان بپردازند.

کمک هایی نظیر رساندن ملزومات و مایحتاج زندگی به افراد آسیب دیده از دوران قرنطینه بخصوص کسانی که شامل حال کمک های دولتی نمی شدند، برگزاری سمینارها و گفتگوهای آنلاین و اطلاع رسانی به فارسی زبانان عزیز سراسر استرالیا از آخرین اخبار و تصمیمات اعلام شده دولت های فدرال و محلی از این جمله است.

امیدواریم شما نیز حتی بهتر از سالهای گذشته دست یاری به ما برسانید و با همیاری یکدیگر بتوانیم حس دلگرم کننده و

کانون ایرانیان ویکتوریا - AISOV - حامی هم زبانان و همشهریان عزیز در برگزاری دوره های کوتاه و بلند آموزشی، هنری و اطلاع رسانی به منظور خدمت به جامعه می باشد.

جهت برگزاری کنفرانس، سمینار و کارگاه های اطلاع رسانی و آموزشی با ما از طریق ایمیل info@aisov.org.au تماس بگیرید.





فراخوان مجمع عمومی سالیانه کانون ایرانیان ویکتوریا

مجمع عمومی سالیانه و انتخابات هیئت مدیره کانون ایرانیان در روز یکشنبه ۲۳ اوت (آگوست) ۲۰۲۰ راس ساعت ۲ بعدازظهر به صورت آنلاین برگزار می شود و لینک میتینگ زوم برای اعضاء فرستاده خواهد شد.

دستورکار مجمع عبارت است از:

- ارائه گزارش کامل فعالیتها و عملکرد کانون در سال گذشته
- ارائه گزارش مالی ۲۰۲۰-۲۰۱۹
- انتخابات هیئت مدیره

از کلیه اعضای محترم کانون دعوت می شود که با حضور فعال و موثر خود در مجمع عمومی، با استماع گزارشات هیئت مدیره در جریان اهم فعالیتها و عملکرد مالی سال گذشته کانون قرار گرفته و نیز در انتخاب اعضای هیئت مدیره برای سال آینده مشارکت نمایند. حضور حداکثری شما عزیزان باعث دلگرمی اعضای هیئت مدیره برای ارائه هرچه بهتر و شایسته تر خدمات به شما عزیزان در سال پیش رو خواهد بود.

از کلیه عزیزانی که مایل به نامزد شدن برای انتخابات هیئت مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا هستند دعوت به عمل می آید تا مراتب آمادگی خود برای همکاری را حداکثر تا پایان وقت اداری روز جمعه ۷ آگوست ۲۰۲۰ به صورت کتبی اعلام دارند.

آدرس پستی: POBox 1161, Doncaster East VIC3109

ایمیل: info@aisov.org.au

گزارش بزرگداشت پرواز ۷۵۲ اکرین

عکس از منیژه دلائلی



مراسم یادبود عزیزان از دست رفته در سقوط هواپیمای اوکران در روز دوازدهم ژانویه دوهزار و بیست با فراخوان کانون ایرانیان مقیم ویکتوریا در محل میدان فدریشن ملبورن برگزار شد. این مراسم که برای کمک به حفظ آرامش و همبستگی جامعه ایرانیان مقیم ویکتوریا در شرایط بحرانی و همچنین ابراز همدردی با بستگان کشته شدگان این فاجعه ملی هماهنگ و برگزار شد، مورد استقبال تعداد زیادی از هموطنان قرار گرفت.

یاد عزیزان از دست رفته گرامی و روحشان شاد باد.



تاریخ و تمدن ایران

گردآورنده: فرزاد افراسیابی

منابع: همشهری آنلاین

که پنج تا شش هزار سال از عمرشان می‌گذشته پیدا شده است، بیشتر گیاهان و میوه‌های حوضه دریای مدیترانه و آسیای مقدم و میانه که اکنون می‌شناسیم در هزاره اول پیش از میلاد مسیح در ایران به عمل می‌آمده و کشت می‌شده‌اند، از جمله هلو، زردالو، انجیر، انار، گلابی، انگور و نخل خرما. در جنوب باختری در دره رود کارون درخت زیتون غرس و پرورش می‌شده است.

در عهد ساسانیان ایرانیان به کشت نیشکر و برنج و دیگر گیاه‌های زراعتی می‌پرداختند. کمبود بارش و این که منابع آبیاری به طور نامساوی تقسیم شده بود موجب گشت که ساکنان فلات ایران از عهد باستان به آبیاری مصنوعی متوسل شوند. در آغاز تاریخ میلادی این شیوه آبیاری را ایرانیان بکار می‌بستند و بدین منظور از ترعه‌های متفرع از رودها و چشمه‌های کوهستانی و چاه‌ها و کاریزها استفاده می‌کردند، دالان‌های زیرزمینی که برای رو آوردن آب‌های تحت‌الارضی حفر می‌شد کاریز نامیده می‌شوند. این کاریزها به وسیله چاه‌هایی با سطح زمین مربوط بودند که برای تنقیه و پاک کردن کاریزها یا قنات‌ها بکار می‌رفتند. در عهد عتیق قبیله‌های ایران و هند که به نام مشترک آریایی نامیده می‌شدند، زبان مشترک داشتند و سازمان اجتماعی و افسانه‌های اساطیری مشترک داشتند، به اتکای مندرجات اوستا می‌توان گفت که قبیله‌های ایرانی از سمت خاور و نواحی آسیای میانه آمدند و باگله‌های خویش به بخش‌های خاوری فلات ایران نفوذ کردند، از آنجا قسمتی از آنان به سوی بخش باختری فلات به حرکت در آمدند و قسمتی دیگر به طرف جنوب رفتند تا در دره رود سند متمکن شوند.

جمعیت ایرانیان مهاجر در ملبورن و بطور کلی استرالیا در یکی دو دهه گذشته بطور چشمگیری افزایش پیدا کرده است بنابراین کانون ایرانیان ویکتوریا لزوم درج تاریخ ایران را ضروری دانست، نه فقط برای نسل قدیم بلکه امیدواریم نسل جدید که اکثراً حتی کشور ایران را ندیده‌اند و نمی‌شناسند از طریق پدر و مادرشان آگاهی بیشتری پیدا کنند.

نوشته‌های گرد آمده ذیل سعی شده است که ابتدا توسط گروهی از ایران شناسان معروف جمع آوری شود و خوانندگان به تاریخ دوران پیش از اسلام و دوران بعد از اسلام آشنایی بیشتری پیدا کنند.

بر خلاف آنچه متاسفانه در کتابهای بعضی از ایران شناسان غربی نوشته شده اروپا و تمدن اروپا و مردم اروپا و بطور کلی غرب را گل سرسبد فرهنگ و تمدن جهان می‌دانند ولی بسیاری از نویسندگان بی طرف و منصف قدمت تمدن و فرهنگ ایران و اصالت و استقلال و تاثیر آن را در فرهنگ سرزمینهای مجاور ثابت کرده‌اند.

تاریخ ایران دوران وسیعی را در بر گرفته است. اطلاعاتی از اقوام ایرانی زبان که مربوط به هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌باشد در دست است. ایران بر اثر موقعیت جغرافیایی و پیشرفت فرهنگ و تمدن خویش در تاریخ کشورهای خاور نزدیک و میانه وظیفه مهمی را انجام داده است، گاه بی‌گاه نقش فرمانروایی را در آن بخش جهان بازی می‌کرده است. ایران محل مردم اسکان یافته و قبایل چادر نشینی بوده است که متقابلاً بر یکدیگر موثر بوده‌اند.

این تاثیر متقابل و مبارزات در عهد عتیق و قرون وسطی در تاریخ خاور زمین نقش مهمی ایفا کرد و رنگ و بوی ویژه‌ای به روابط اجتماعی بخشید. راه‌های کاروان رو که از امپراطوری چین به کرانه‌های دریای مدیترانه ممتد بوده در مدت هزاران سال از سرزمین اقوام ایرانی زبان می‌گذشته بدین سبب نقش ایران در مبادلات بازرگانی و فرهنگی بین المللی فوق العاده بوده است. سهم ایران در فرهنگ و تربیت عهد عتیق مهم بوده ولی در قرون وسطی واجد اهمیت بیشتری گردید. در عصر نفوذ الیزم ارج فرهنگ ایرانیان و زبان فارسی کمتر از فرهنگ و زبان یونانی در عهد عتیق نبود.

ایران یکی از کهن‌ترین کانون‌های زراعت در جهان بوده است. حفاری‌های باستان‌شناسی نشان داده که ایران در چهارمین هزاره قبل از میلاد مسیح واجد سطح عالی زراعت بوده است، در ضمن حفاریات یاد شده دانه‌های گندم و جو



از ماخذ کتابی باید پیش از همه اوستا را نام برد، این کتاب قدیمی ترین اثر و یادگار اقوام آریایی است، داستان زندگی آنها در دوران بسیار قدیم و نخستین مدارج تکامل اجتماعی در آن منعکس شده است. بعضی از کتیبه های کشف و یاد شده به دو و حتی سه زبان نوشته شده اند تا مردم کشور ایران که مخلوطی از اقوام گوناگون بودند به آن توفیق یابند. مهمترین آنها کتیبه بیستون شمرده می شود، این کتیبه در سال ۱۸۰۲ میلادی کشف شد و هنوز هم تحقیق درباره آن ادامه دارد. این کتیبه بر صخره بلندی در کنار جاده کاروان رو نزدیک شهر کرمانشاه نقش بسته است، بر این صخره صورت داریوش شاه به اتفاق دو نفر از محافظانش که کمان و نیزه وی را به دست دارند کنده شده است. کتیبه بیستون به سه زبان بابلی، ایلامی و پارسی باستانی نوشته شده است

شماره های آینده این مطلب را ادامه خواهیم داد

قبیله هایی که وارد فلات ایران شده بودند با ساکنانی که فرمانبردار و مطیع گشته بودند مخلوط شدند و سرزمین مسکن ایشان به نام کشور آریایی یا آریانا نامیده شد که اکنون ایران تلفظ می شود. بعضی از پژوهندگان بر این عقیده اند که قبیله های آریایی از سمت شمال و از راه قله کوه های قفقاز آمدند، وجود قبیله های ایرانی زبان را در این سرزمین ها دلیل این مدعای خویش می دانند، ممکن است که چند قبیله از این طریق حرکت کرده باشند ولی بخش اصلی از سوی شمال خاوری وارد فلات ایران شدند.

زبان ایران باستان:

در ایران قدیم به وجود دو زبان خویشاوند ایرانی که واجد خط بودند می توان اشاره کرد: یکی زبان اوستا یا کتاب مقدس دینی زرتشتی و دیگر زبان کتیبه های میخی پادشاهان هخامنشی که زبان پارسی باستانی نیز نامیده می شود.

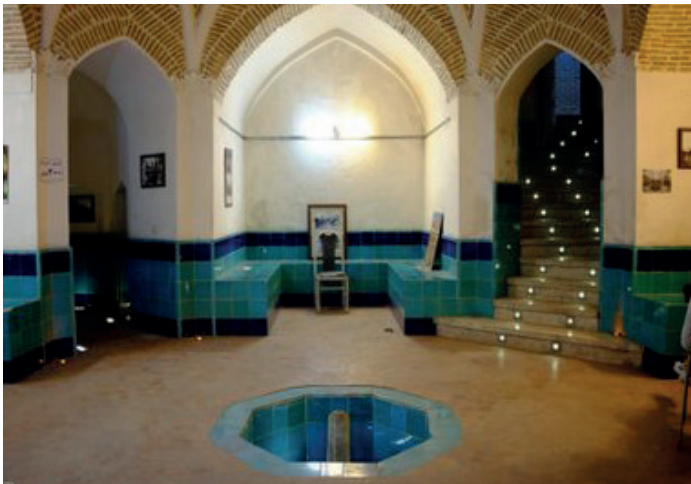


گردش در حمام های قدیمی ایران

گردآورنده: فرزاد افراسیابی

منابع: همشهری آنلاین
سایت موزه حمام قجر

کوچه های مرکز تهران می رود. به هر حال دیدن این حمام طالبان زیادی دارد که شما نیز می توانید یکی از آنها باشید. نشانی: تهران، خیابان ۱۵ خرداد، کوچه امام زاده یحیی، بعد از بازارچه



حمام وکیل شیراز؛ در این حمام سر به هوا می شوید!

کریم خان زند که در زمان خود شیراز را در جایگاه بهترین و آبادترین شهرهای ایران نشانده، مجموعه بزرگی را در این شهر بنا نهاد که به نام خود او مجموعه وکیل خوانده می شود و شامل مسجد، بازار و حمام است. حمام وکیل که بین حمام های تاریخی شیراز از همه معروف تر است، نمونه کاملی از پیشرفت معماری حمام در دوره زندیه است. این حمام دارای فضاهایی مثل ورودی، رختکن (بینه)، گرمخانه، خزینه و بخش شاه نشین است که گفته می شود فقط شخص شاه یا شاید دیگر بزرگان از آن استفاده می کرده اند.

سربینه حمام به شکل هشت ضلعی است و هشت ستون سنگی، سقف گنبدی آن را نگه می دارند. این سقف به خاطر تصاویری که به شیوه آهک بری روی آن نقش بسته، بسیار معروف است و بازدیدکنندگان را مجبور می کند که کمی سر به هوا حرکت کنند.

معراج پیامبر، شمایل حضرت علی و ذوالفقارش، به چاه انداختن حضرت یوسف، دیدار شیرین و فرهاد و دیدار بیژن و منیژه برخی از صحنه هایی است که بر سقف رختکن نقش بسته است. حمام وکیل در سالیان اخیر به رستوران تبدیل شد، اما چون این کاربری در شأن چنین حمامی نبود و در عین حال نیز آسیب هایی به ساختمان حمام وارد شد، تصمیم گرفته شد که یک موزه مردم شناسی در آن برپا شود. در این موزه می توانید با فرهنگ و آداب و رسوم مردم منطقه فارس به ویژه شیراز ی ها آشنا شوید.

ادامه از گلبانگ ۱۸۸

حمام نواب تهران؛ قتلگاه کریم آبمنگل!

گفتیم که تهران در دوره قاجار دارای ۱۸۲ حمام بود که اکنون تعداد کمی از آنها باقی مانده اند و اکثرا هم تعطیل و در حال احتضار هستند. در این میان بخت یاری یکی از حمام ها بود که نه تنها از ویرانی نجات یافت، بلکه به طور اساسی مورد مرمت قرار گرفت. آن حمام، حمام نواب در محله عودلاجان نزدیک به بازارچه امامزاده یحیی بود. حالا چرا این حمام نجات یافت؟ چون لوکیشن یکی از به یادماندنی ترین فیلم های تاریخ سینمای ایران، یعنی فیلم قیصر بود؛ همان جایی که قیصر در آن "کریم آبمنگل" را خلاص کرد. از آن زمان نام حمام نواب بر سر زبان ها افتاد و هرچقدر که گذشت و فیلم قیصر نوستالژیک تر شد، عده بیشتری به دیدار این حمام راغب شدند.

نقشه ای از تهران مربوط به سال ۱۲۷۵ قمری در دست است که در آن حمام قیصر جانمایی شده و این یعنی این که حمام نامبرده حداقل ۱۶۰ سال قدمت دارد. این حمام تا چند سال پیش هم دایر بود تا این که به دلیل کمبود مشتری تعطیل شد. سپس شهرداری آن را از مالکانش خرید و مرمت کرد. البته در حین این مرمت بخشی از متعلقات حمام مثل کمدهای سربینه و دوش های قدیمی از میان رفت و حال و هوای دهه ۴۰ و ۵۰ حمام مخدوش شد. حمام نواب اکنون تبدیل به نمایشگاه صنایع دستی شده است. در حالی که نه فضای حمام سنخیتی با صنایع دستی دارد و نه کسی برای خرید صنایع دستی به چنین جایی در قلب کوچه پس

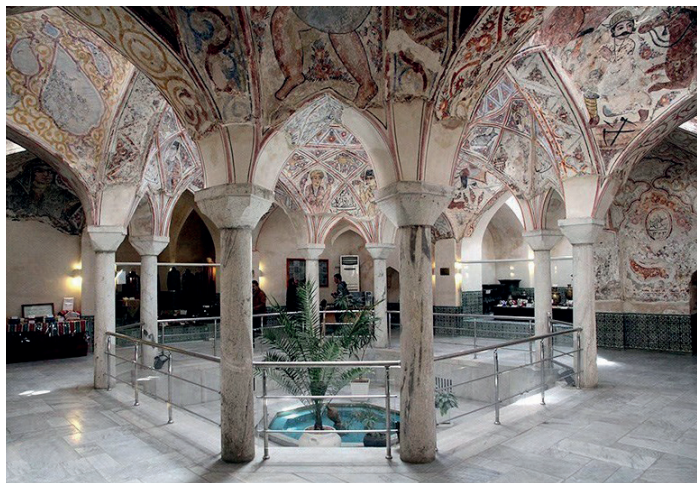


به حمام شاه . حمام توسط مهدی قلی بیک ، میرآخور شاه عباس اول ساخته شده و حول و حوش ۴۰۰ سال قدمت دارد . گفته می شود که حمام شاه تا سال ۱۳۵۶ دایر بوده و در همین سال نیز در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است . بنابراین شاید بتوان گفت مردم به مدت حداقل ۳۵۰ سال در این حمام سر و تن می شسته اند .

همچنین لایه های مختلف و متعددی از تزیینات دوره های صفویه تا قاجاریه پر دیواره های حمام دیده شده است . حمام شاه که سابقاً در بازار بزرگ مشهد و جنب مسجد شاه یا مسجد هفتاد و دو تن قرار داشت ، سالیان سال متروک و بدون استفاده بود تا این که به علت گسترش آستان امام رضا که در جریان آن بخش بزرگی از بازار تاریخی مشهد نیز تخریب شد ، در محدوده حرم قرار گرفت و در سال ۱۳۸۵ پس از مرمت توسط آستان قدس رضوی به موزه مردم شناسی تبدیل شد . در این موزه به طور عمده اسباب و لوازم زندگی روزمره مردم در دوره های گذشته را در معرض نمایش قرار داده اند .

نشانی : مشهد ، آستان قدس رضوی ، ضلع غربی صحن جامع رضوی - ساعت بازدید : همه روزه به جز پنجشنبه ها از ۸ تا ۱۲:۳۰ و پنجشنبه ها ۸ تا ۱۱:۳۰

نشانی : بلوار کریم خان زند ، خیابان آیت الله طالقانی - ساعت بازدید ۸ تا ۲۰



حمام شاه مشهد؛ ۴۰۰ سال قدمت

مشهد از دوران گذشته دارای حمام های زیادی بود ، زیرا غیر از اهالی شهر ، زائران و مجاوران حرم امام رضا (ع) نیز نیازمند استحمام بودند . بنابراین ، تراکم حمام ها در اطراف حرم از هر جایی بیشتر بود . متأسفانه اکثر این حمام ها در ۵۰ سال گذشته و خصوصاً در جریان تخریب بزرگ محدوده اطراف حرم در سال ۱۳۵۴ از میان رفتند . در این میان یک حمام جان سالم به در برد : حمام مهدی قلی بیک ، معروف

ارث در قانون ایران

سارا گودرزی

وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی

ماده ۸۷۱- هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می‌توانند آن را بر هم زنند.

ماده ۸۷۲- اموال غایب مفقودالاثرتقسیم نمی‌شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند.

ماده ۸۷۳- اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند مجهول و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در اینصورت از یکدیگر ارث می‌برند.

ماده ۸۷۴- اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد فقط آن که تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد.

فصل سوم- در شرایط و جمله ای از موانع ارث

ماده ۸۷۵- شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶- با شک در حیات حین ولادت حکم وراثت نمی‌شود.

ماده ۸۷۷- در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸- هرگاه در حین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر



فصل اول_ در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱- موجب ارث دو امر است: نَسَب و سَبَب.

ماده ۸۶۲- اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه اند:

- پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد؛
- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها؛
- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳- وارثین طبقه ی بعد وقتی ارث می‌برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده ۸۶۴- از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند هریک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده ۸۶۵- اگر در شخص واحد موجبات متعدده ی ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می‌برد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می‌برد.

ماده ۸۶۶- در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفا راجع به حاکم است.

فصل دوم- در تحقق ارث

ماده ۸۶۷- ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مُورَث تحقق پیدا می‌کند.

ماده ۸۶۸- مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفا مستقر نمی‌شود مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میّت تعلق گرفته.

ماده ۸۶۹- حقوق و دیونی که به ترکه میّت تعلق می‌گیرد و باید قبل از تقسیم آن ادا شود از قرار ذیل است:

- قیمت کفن میّت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است؛
- دیون و واجبات مالی متوفی؛
- وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها.

ماده ۸۷۰- حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تأدیه شود و مابقی اگر باشد بین وراثت تقسیم گردد.

قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی به حد ادنی نازل می‌گردد؛ مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او اولاد باشد.

ماده ۸۸۸- ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقریبیت به میت است. بنابراین، هر طبقه از وراث طبقه بعد را از ارث محروم می‌نمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردی که وارث دورتر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می‌برند.

ماده ۸۸۹- در بین وراث طبقه اولی اگر برای میت اولاد نباشد اولاد اولاد او هر قدر که پایین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هریک از ابویین متوفی که زنده باشد ارث می‌برند؛ ولی در بین اولاد اقرب به میت ابعد را از ارث محروم می‌نمایند.

ماده ۸۹۰- در بین وراث طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهر نباشد اولاد اخوه هر قدر که پایین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هریک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می‌برند؛ لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه اقرب به متوفی ابعد را از ارث محروم می‌کند. مفاد این ماده در مورد وراث طبقه سوم نیز مجری می‌باشد.

ماده ۸۹۱- وراث ذیل حاجب از ارث ندارند:

پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه.

ماده ۸۹۲- حجب از بعضی فرض در موارد ذیل است.

الف) وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد در این صورت ابویین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می‌شوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هریک از ابویین به عنوان قرابت یا رد بیش از یک سدس ببرد همچنین زوج از بردن بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می‌شود.

ب) وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد در این صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می‌شود مشروط بر اینکه:

اولاً: لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند.

ثانیاً: پدر آنها زنده باشد.

ثالثاً: از ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل.

رابعاً: ابویینی یا ابی تنها باشند.

ادامه در گلبانگ ۱۹۰



می‌گردد تقسیم ارث به عمل نمی‌آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچ یک از سایر وراث نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هریک از وراث مراعات است تا حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹- اگر بین وراث غایب مفقودالثری باشد سهم او کنار گذارده می‌شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر وراث برمی‌گردد و الا به خود او یا به ورثه او می‌رسد.

ماده ۸۸۰- قتل از موانع ارث است. بنابراین، کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیت و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری.

ماده ۸۸۱ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود.

ماده ۸۸۱ مکرر (الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴)- کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری، مسلم باشد وراث کافر ارث نمی‌برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

ماده ۸۸۲- بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی‌برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می‌برند.

ماده ۸۸۳- هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث می‌برد؛ لیکن از ارحام پدری و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی‌برند.

ماده ۸۸۴- ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد؛ لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره ی آن است نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه ی اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس.

ماده ۸۸۵- اولاد و اقوام کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع می‌شوند محروم از ارث نمی‌باشند. بنابراین، اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث می‌برد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

فصل چهارم- در حجب

ماده ۸۸۶- حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم می‌شود.

ماده ۸۸۷- حجب بر دو قسم است:

قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می‌گردد؛ مثل برادرزاده که به واسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم می‌شود یا برادر ابی که با بودن برادر ابویینی از ارث محروم می‌گردد.

هفت راز طلایی ثروت در استرالیا

Pars Finance

پارس فایننس

مقدمه

اگر به مدد پروردگار توانا یا حتی از بخت و اقبال خوش در خانواده ای ثروتمند و متمول به دنیا آمده اید پیشنهاد می‌کنم بیشتر از همین یک جمله از این مطلب را نخوانید، چون احتمالاً رازهایی که در این مقاله قرار است فاش کنیم، قبلاً سینه به سینه توسط پدر و مادرتان به شما منتقل شده یا در طول سالها خوبه خود در وجود شما نهادینه شده است.

اما اگر مثل میلیون‌ها انسان دیگر در این کره خاکی بارها آرزوی ثروتمند شدن و رسیدن به اوج قله موفقیت را در سر پروانده‌اید، شاید صدها فکر ناب اقتصادی و یا فرصت سرمایه‌گذاری را در ذهن مرور کرده‌اید و حتی شاید بارها ناامید شده‌اید، شاید خواندن این مقاله بتواند جرقه‌های خلاقیت و امید دوباره در قلب شما ایجاد کند و شما را تکان دهد!

با اینکه هزاران کتاب و مجله در زمینه پول و سرمایه و تجارت در دنیا منتشر شده است، اما در طول تاریخ، تنها تعداد انگشت شماری مطالعه علمی و تحقیق آماری دقیق و واقعی از نحوه زندگی انسانهای ثروتمند، عادت‌ها و سبک زندگی روزمره، شغل یا تجارت آنها و یا نحوه رسیدن آنها به ثروت‌های آنچنانی و خلاصه راز طلایی پولدار شدن انجام شده است.

کتاب‌های معروفی چون "ثروتمندترین مرد بابل" اثر جورج اس کلیسون، "همسایه میلیونر" اثر توماس جی استنلی و "بندیشید و ثروتمند شوید" اثر ناپلئون هیل و "پدر پولدار، پدر بی پول" اثر رابرت کیوساکی در طول این سال‌ها زندگی بسیاری از افراد عادی و حتی فقیر دنیا را زیر و رو کرده‌اند.

چند مورد بسیار جالب و بعضی غیر قابل باور در تمام این کتاب‌ها در بین اکثر ثروتمندان و متمولین دنیا مشترک است که در بخش اول این مقاله به آنها اشاره می‌کنیم. در بخش‌های بعد، رازهای طلایی بازی با پول، قواعد اصلی تولید ثروت و سرمایه‌گذاری را بررسی می‌کنیم و در انتها خواهید دید که آنچه بعضاً می‌شنیدیم و می‌گفتند که فلانی عجب شامه اقتصادی قوی دارد چیزی نیست جز یک هنر و مهارت که مانند هر علم دیگری قابل آموزش و انتقال به دیگران است.

این قواعد بسیار ساده و در عین حال مهم همان رازی است که افراد ثروتمند در سراسر جهان نسل‌هاست سینه به سینه به فرزندان خود منتقل کرده‌اند و با پیشرفت علم و اقتصاد و تکنولوژی آنها را تکمیل تر و مطمئن تر از همیشه بین خود محفوظ داشته‌اند.

خصوصیات مشترک بین ثروتمندان

ثروتمندان واقعی - نه آنها که فقط تظاهر می‌کنند - معمولاً خاکی تر و افتاده‌تر از آن چیزی هستند که به راحتی تشخیص داده شوند. سبک زندگی متوسط و ظاهر کاملاً عادی آنها بعضاً غیر قابل باور است. ثروتمندان مشترکاً معتقدند رسیدن به استقلال مالی لازمه شروع ثروت اندوزی است و جالب اینجاست که مفهوم استقلال مالی در ذهن ثروتمندان با آنچه افراد طبقه متوسط و فقیر جامعه تصور می‌کند تفاوت زیادی دارد.

استقلال مالی از دیدگاه ثروتمندان یعنی رسیدن به نقطه‌ای که سودآوری خود به خود سرمایه‌های اولیه، به میزان حقوق لازم برای گذران یک زندگی متوسط باشد به نحوی که فرد برای گذران نیازهای اولیه زندگی مجبور به کار کردن نباشد. مجبور نبودن به کار کردن و داشتن یک درآمد جانبی اتوماتیک که برای بقیه افراد یک رویاست، در واقع برای ثروتمندان نه تنها یک الزام حتمی، بلکه تازه شروع بازی است.

اکثر ثروتمندان در هرکشوری از دنیا که زندگی می‌کنند بر خلاف تصور عامه مردم صبح زود از خواب بیدار می‌شوند و در عین حال که نیازی به کار کردن ندارند قسمت زیادی از وقت خود را صرف کار و تولید بیشتر پول می‌کنند. ثروتمندان بر خلاف تصور عامه مردم قسمت اعظم پول خود را مجدداً صرف کار و سرمایه‌گذاری بیشتر می‌کنند و بیشتر از اکثر مردم روی مخارج و ارزش واقعی چیزهایی که می‌خرند حساس هستند.

اکثر این ثروتمندان، خود ساخته و بدون ارث و میراث خانوادگی ثروت خود را بدست آورده‌اند و متأسفانه چون فقط خود آنها دارای این خصوصیات خاص هستند، فرزندان و نوه‌های آنها به طور محسوسی متفاوت از آنها هستند بطوری که این ثروت اکثراً بیش از سه یا چهار نسل در خانواده دوام نمی‌آورد.

اکثر ثروتمندان دارای شامه اقتصادی قوی هستند، فرصت‌ها را رصد می‌کنند و از آنها استفاده می‌کنند، حتی مدت‌ها قبل از آنکه مردم عادی با پرس‌وجو و بعد از شنیدن اخبار در روزنامه‌ها و رسانه‌ها مطلع شوند که چنین فرصت‌هایی اصلاً وجود داشته است. اکثر ثروتمندان بطور دائم در حال پس انداز و سرمایه‌گذاری دراز مدت هستند. اکثراً سرمایه‌های خود را بصورت غیر نقدی در قالب ملک، سهام و فلزات گرانبها درآورده و از فاکتور زمان به نفع خود در رشد قیمت سرمایه استفاده می‌کنند و مهم‌تر از همه، اکثر ثروتمندان شغل یا حرفه پربازده و سودآوری انتخاب می‌کنند و در عین حال از انجام شغل یا

معیار ثروت = سن x درآمد ناخالص سالیانه x ۱۰٪

این یعنی اگر یک پزشک ۵۰ ساله با درآمد سالیانه ۲۵۰ هزار دلار (قبل از کسر مالیات) مجموع ثروت خالص اش کمتر از یک میلیون و دوپست و پنجاه هزار دلار باشد به اندازه کافی ثروتمند نیست!

به شکل مشابه اگر یک مهندس ۳۵ ساله با درآمد سالیانه ۶۰ هزار دلار (قبل از کسر مالیات) مجموع دارایی خالص اش برابر دوپست و ده هزار دلار باشد ثروتمند محسوب خواهد شد.

شما تاکنون در زندگی خود چگونه عمل کرده اید؟ کارنامه مالی زندگی شما چگونه است؟ آیا شما با توجه به سن و سال و درآمد سالیانه خود اکنون جایی ایستاده اید که باید می ایستادید؟

بخش دوم: پس انداز

اکثر مشاورین مالی، بانکدارها، کارگزاران وام و حسابدارها و عموماً کسانی که در زمینه مالی و مالیاتی با مشتریان زیادی سر و کار دارند، به واسطه شغل و ارتباط خصوصی یا حرفه ای با مردم شناخت نسبتاً خوبی از وضعیت مالی، سطح درآمد و میزان ثروت طبقه های مختلف جامعه دارند. بارها و بارها خصوصاً در جوامع غربی دیده شده است که یک خانواده تحصیل کرده، زن و شوهر هر دو مشغول به کار در مشاغل حرفه ای مثل وکالت، پزشکی، مهندسی و غیره با درآمد بسیار بالا، ساکن در یک منزل ویلایی شیک یا پنت هاوس یک برج لوکس در بهترین منطقه شهر، هر کدام با اتومبیل های گران قیمت، هر سال تعطیلات سال نو را در یکی از نقاط توریستی زیبای دنیا می گذرانند و در بهترین رستوران ها غذا می خورند، از معروف ترین مارک ها خرید می کنند و جشن ها و شادی ها و حتی مراسم سوگ خود را با شکوه تمام برگزار می کنند اما وقتی به اولین اصل اساسی ثروت یعنی پس انداز می رسد، کمترین پس انداز ممکن را دارند و حتی بیشتر از آنچه پس انداز داشته باشند انواع وام و کارت اعتباری و بدهی دارند.

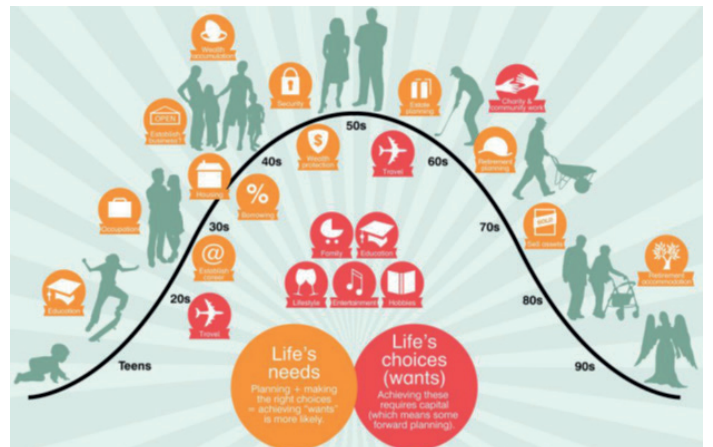
اساسی ترین اصل تولید ثروت، پس انداز است. مهم نیست که چقدر حقوق می گیرید. تا زمانی که مخارج زندگی خود را کمتر از درآمدها نگه دارید می توانید پس انداز کنید. این یک نکته بدیهی است اما سوال اینجاست که چرا اکثر مردم نمی توانند کار به این راحتی و بدیهی را بدرستی انجام دهند؟ جواب این است که اکثر مردم، بعد از اینکه حقوق می گیرند یا درآمد کسب می کنند، مخارج روزمره زندگی مثل اجاره،

تجارت خود لذت می برند.

اگر کتاب "همسایه میلیونر" اثر توماس جی استنلی را مطالعه نکردید همین جا به شما پیشنهاد می کنیم از کتابخانه نزدیک به محل کار یا منزل خود این کتاب را قرض بگیرید یا شاید نسخه الکترونیک یا حتی نسخه صوتی آن را بتوانید در اینترنت پیدا کنید. این کتاب در واقع یک تحقیق آکادمیک علمی بر روی خانواده های میلیونر آمریکاست که در نهایت تعجب نویسندگان و محققان به نتایج جالب و بعضاً غیر قابل باوری دست پیدا می کنند.

بخش اول: الگوی ثروت

اولین چیزی که باید بدانید این است که درآمد یا حقوق یا دریافتی لزوماً به معنی ثروت نیست. کسانی که درآمدهای بالا دارند همه لزوماً ثروتمند نیستند و ثروتمندان هم همه لزوماً درآمدهای بالا نداشته اند. میزان ثروت هر فرد در هر مرحله از زندگی بستگی به سن، میزان درآمد، شرایط خانوادگی، کاری و سلامت فیزیکی و روانی فرد دارد ولی بطور کلی اکثر افراد جامعه از الگوی زیر تبعیت می کنند.



راز اول: فرمول ثروت

بر طبق فرمول معروف توماس جی استنلی، ثروت یعنی میزان دارایی خالص شما اعم از پول نقد، ملک، سهام، فلزات گرانبها و سایر گزینه های سرمایه گذاری منهای میزان بدهی شما شامل هرگونه وام، قرض یا کارت اعتباری. برای اینکه یک نفر را بتوان ثروتمند خواند باید دید این میزان دارایی خالص به نسبت سن و درآمد سالیانه او چقدر است.



در منطقه ای زیبا و متمول با چشم انداز خیره کننده رو به دریا سپری خواهید کرد، یا به همراه خانواده از پیش غذا، دیش اصلی و دسر لذیذ رستوران های معروف شهر لذت خواهید برد و اگر روح لطیفی داشته باشید احتمالاً به یک یا چند موسسه خیریه کمک خواهید کرد.

این طبیعت انسان است که نهایت لذت را از لحظات زندگی ببرد و خود را شایسته بهترین ها بداند. اما در دنیای سرمایه داری (کاپیتالیسم) که پول و ثروت معیار و پیش نیاز تقریباً هرگونه موفقیتی است، کسانی که ثروت اندوخته اند این را به تجربه آموخته اند که باید لذت ها و لحظه های خوش امروز را فدای روزهای خوش تر آینده کنند.

بخش سوم: وام بد و وام خوب

احتمالاً شما هم تاکنون بسیار شنیده اید که بدهی و قرض یکی از بزرگترین مشکلات و گرفتاری های زندگی است اما آنچه بسیاری از طبقه متوسط جامعه نمی دانند تفاوت بدهی بد و بدهی خوب است. شما تقریباً بابت هر چیزی که می خواهید بخرید می توانید وام بگیرید، از وام خرید اتومبیل و قایق تفریحی گرفته تا پرداخت قسطی هزینه خرید جواهرات، تلویزیون، مبلمان، ساعت و غیره. حتی با استفاده از کارت اعتباری، شما برای خرید مصارف روزمره زندگی خود هم می توانید وام بگیرید. اما سوال اینجاست که تفاوت وام بد و وام خوب در چیست؟ آیا یک وام با نرخ بهره پایین و مدت زمان بازپرداخت طولانی مدت یک وام خوب است؟

ثروتمندان به خوبی می دانند که تفاوت وام و بدهی بد با وام و بدهی خوب در نرخ بهره یا مدت زمان وام یا مزایای دیگر نیست، اگر ارزش چیزی که می خرید در طول زمان افزایش پیدا کند و این افزایش ارزش بیشتر از میزان بهره ای باشد که شما پرداخت می کنید آن وام یک وام یا بدهی خوب خواهد بود در غیر این صورت خرید اجناس مصرفی که به مرور از ارزش آنها کاسته می شود با وامی که چندین برابر بیش از مبلغ خود بهره خواهد داشت از نظر اقتصادی چیزی جز حماقت نیست.

اکنون به اطرافیان خود نگاه کنید. فکر می کنید چند درصد از مردم بابت خرید اتومبیل از وام استفاده کرده اند؟ تصور می کنید چه تعدادی از مردم در یک خانه اجاره ای در یک منطقه خوب و زیبا زندگی می کنند و هر ماه با پرداخت اجاره عملاً به صاحبخانه در پرداخت اقساط همان ملک کمک می کنند؟ چند نفر را می شناسید که هر ماه به جز اجاره خانه، قسط ماشین و هزینه های آب و برق و گاز، اقساط مبلمان، تلویزیون، تبلت و گوشی موبایل خود را هم باید پرداخت کنند؟ فکر می کنید چند درصد از مردم از همین ابتدایی ترین اصول مالی و شامه اقتصادی آگاه هستند و چند درصد از آنها واقعاً به آن عمل می کنند؟ تعجبی

اقساط، خوراک، پوشاک، رفت و آمد، تفریح و غیره را از روی درآمد خرج می کنند و از آنچه باقی می ماند مقداری پس انداز می کنند. مشکل اینجاست که فارغ از اینکه چقدر درآمد داشته باشید، با این روش معمولاً چیزی زیادی باقی نمی ماند یا اگر هم باقی بماند آن قدر ناچیز و اندک است که خودتان به این نتیجه می رسید که با این پس انداز ناچیز این ره که می رویم به هیچستان است و احتمالاً همان باقی مانده ناچیز را هم صرف تفریح و داشتن اوقاتی خوش و لذت بردن از لحظه لحظه زندگی خواهید کرد.

داستان آشنایی به نظر می رسد؟ نگران نباشید شما تنها نیستید، میلیونها نفر در سراسر این کره خاکی در همین وضعیت به سر می برند و احتمالاً تا زمان بازنشستگی یا حتی مرگ در همین وضعیت خواهد ماند.

راز دوم: حداقل درصد پس انداز لازم

شما می بایست حداقل ۱۰٪ درآمد ماهیانه خود را پس انداز کنید و این پس انداز باید اولین چیزی باشد که از حقوق یا درآمد شما کم می شود. شما باید با هر آنچه باقی می ماند مخارج روزمره خود را تنظیم کنید. هر چه این درصد پس انداز بالاتر باشد سرعت شما برای رسیدن به مراحل بعدی که سرمایه گذاری و استفاده بهینه از آن پی انداز است بیشتر خواهد بود. در واقع اگر هنوز جوان هستید و بتوانید ۲۵٪ درآمد خود را پس انداز کنید در بخش های بعدی این مقاله به شما نشان خواهیم داد چگونه با سرعت نسبتاً خوبی می توانید پله های ثروت را رو به بالا طی کنید.

واقعیت زندگی این است که هر چه درآمد شما بیشتر می شود، استاندارد زندگی، سطح توقعات شما از زندگی و در نتیجه مخارج روزمره شما هم بیشتر می شود. وقتی یک کارمند ساده و تازه کار هستید، ممکن است بتوانید راحت با اتوبوس و مترو به محل کار بروید، احتمالاً ناهار مختصری همراه خود به محل کار ببرید و آخر هفته ها را با آرامش در کنار ساحل و یا به پیک نیک در جنگل سپری کنید. اما وقتی بعد از سالها تلاش و ترقی اکنون مدیر شده اید و می توانید از پارکینگ اختصاصی محل کارتان استفاده کنید، احتمالاً احساس خواهید کرد اتومبیل شما دیگر چندان در شان یک مدیر نیست، حداقل باید شبیه اتومبیل بقیه مدیران، پزشکان، مهندسان یا همکاران دیگر باشد که در همان پارکینگ پارک می کنند. احتمالاً به همراه همکاران و دوستان یک روز ناهار پاستای ایتالیایی، یک روز کاری هندی، سوپ چینی یا نودل تایلندی و روز دیگر در کافه دنج و تاریک نزدیک محل کار صرف خواهید کرد چراکه از بودن در کنار دوستان و همکاران و صحبت در مورد مسائل غیر کاری لذت می برید. آخر هفته را احتمالاً در یک ویلای بزرگ و لوکس

بانک را از آن کم کنید بلکه بهره ای که در این ده سال به بانک پرداخت کرده اید را نیز باید در نظر بگیرید. اگر به عنوان مثال وام شما با نرخ بهره ۶٪ بوده باشد، شما به جز ۲۵۰ هزار دلار اصل پول، مبلغ ۱۵۰ هزار دلار در طول ۱۰ سال بهره پرداخت کرده اید. بنابراین سود شما برابر است با:

$$\$1,000,000 - \$250,000 - \$150,000 = \$600,000$$

یعنی شما سرمایه اولیه ۲۵۰ هزار دلاری خود را به ۶۰۰ هزار دلار تبدیل کرده اید. بازده سرمایه در این حالت ۲۴۰ درصد است.

سناریو شماره سه:

شما تنها ۵۰ هزار دلار پول نقد دارید، ۴۵۰ هزار دلار دیگر از بانک وام می‌گیرید و همان آپارتمان ۵۰۰ هزار دلاری سناریوی قبلی را می‌خرید. فرضاً بعد از گذشت ده سال ارزش این ملک دو برابر می‌شود. یعنی یک میلیون دلار، اما تمام آن سود متعلق به شما نیست. شما نه تنها باید بدهی ۴۵۰ هزار دلاری خود به بانک را از آن کم کنید بلکه بهره ای که در این ده سال به بانک پرداخت کرده اید را نیز باید در نظر بگیرید. اگر مجدداً به عنوان مثال وام شما با نرخ بهره ۶٪ بوده باشد، شما به جز ۴۵۰ هزار دلار اصل پول، مبلغ ۲۷۰ هزار دلار در طول ۱۰ سال بهره پرداخت کرده اید. بنابراین سود شما برابر است با:

$$\$1,000,000 - \$450,000 - \$270,000 = \$280,000$$

یعنی شما سرمایه اولیه ۵۰ هزار دلاری خود را به ۲۸۰ هزار دلار تبدیل کرده اید. بازده سرمایه در این حالت ۵۶۰ درصد است! حالا شما حدس بزنید آیا یک فرد ثروتمند با سرمایه نقدی ۵۰۰ هزار دلاری تصمیم می‌گیرد یک آپارتمان را نقداً خریداری کند یا ترجیح می‌دهد سرمایه خود را به شکل ده پیش پرداخت ۵۰ هزار دلاری و استفاده از وام برای خرید ده آپارتمان استفاده کند؟ ثروتمندان قرن هاست که راز خاصیت اهرمی وام را می‌دانند و از آن به بهترین شکل استفاده می‌کنند!

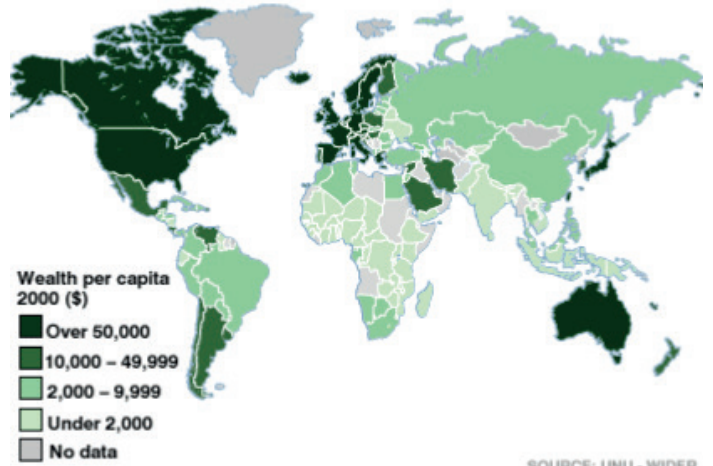
توجه نمایید:

کلیه مطالب این مقاله، اطلاعات منتشر شده و قابل دسترس برای عموم بوده، ماهیت حقیقی و کلی داشته و تنها به منظور اطلاع رسانی عنوان شده است. نگارنده و کلیه عوامل شرکت مشاورین مالی پارس فاینانس هیچگونه تعهد و مسئولیتی بابت برداشت شخصی مخاطب و عواقب هرگونه اقدام عملی بر مبنای این مطالب نخواهند پذیرفت.

ادامه در گلبانگ ۱۹۰

نیست که چرا تعداد ثروتمندان هر کشور تنها حدود پنج درصد جمعیت آن است در حالیکه نود و پنج درصد ثروت دنیا تنها در

DISTRIBUTION OF GLOBAL WEALTH



دست همان پنج درصد جمعیت ثروتمند دنیا است!

راز سوم: خاصیت اهرمی وام

با یک محاسبه ریاضی ساده طی مثال های زیر در خواهید یافت که چگونه وام یا بدهی می‌تواند اثر افزایشی ثروت یا حتی کاهش آن را چند برابر کند. در واقع وام یا بدهی یک شمشیر دولبه است. بطوری که اگر ارزش آن چیزی که خریداری شده است افزایش یابد عملاً بازگشت سرمایه شما چند برابر بیشتر افزایش خواهد داشت و بطور مشابه اگر ارزش آن چیزی که خریداری شده است کاهش یابد عملاً ضرر شما هم به همان شکل چند برابر خواهد بود. این رفتار، خاصیت اهرمی وام نام دارد که اکثر ثروتمندان به خوبی به آن واقف هستند و از آن نهایت استفاده را می‌کنند. به عنوان مثال سه سناریوی زیر را با هم مرور می‌کنیم:

سناریو شماره یک:

شما ۵۰۰ هزار دلار پول نقد دارید و با آن یک آپارتمان می‌خرید. فرضاً بعد از گذشت ده سال ارزش این ملک دو برابر می‌شود. یعنی عملاً ۵۰۰ هزار دلار سرمایه اولیه شما تبدیل به یک میلیون دلار شده است. بازده سرمایه در این حالت ۲۰۰ درصد است.

سناریو شماره دو:

شما ۲۵۰ هزار دلار پول نقد دارید، ۲۵۰ هزار دلار دیگر از بانک وام می‌گیرید و همان آپارتمان ۵۰۰ هزار دلاری سناریوی قبلی را می‌خرید. فرضاً بعد از گذشت ده سال ارزش این ملک دو برابر می‌شود. یعنی یک میلیون دلار، اما تمام آن سود متعلق به شما نیست. شما نه تنها باید بدهی ۲۵۰ هزار دلاری خود به

گردنبند هفت رنگ

نویسنده: میترا سامانی

ویرایش: سارا گودرزی

بسته می‌شد به من دهن کجی می‌کرد. باز هم موفق نشده بودم کفش قرمز بخرم. گردنبند از یادمان رفته بود.

عصر آن روز مادر خواست لباس‌های خواهر پنج ساله‌ام را که صبح برایش خریده بودیم به تن او امتحان کند، باید مطمئن می‌شد تا رسیدن عید برایش کوچک نخواهد شد اما من می‌دانستم خریده‌های مامان در اندازه‌های بزرگتر، همیشه ضمانت می‌کند، لباس‌ها و کفش‌ها تا عید سال دیگر نیز برایمان کوچک نشوند. وقتی بسته کاغذ پیچ پیراهن را از کیف بیرون کشیدم گردنبند شیشه‌ای روی قالی افتاد.

مادر مبهوت گردنبند را نگریست، با احتیاط برش داشت و آن را دور گردن من بست. زیبا بود، نور که به آن می‌تابید انعکاس رنگارنگی داشت. مادر نگاهم کرد و با محبت مرا بوسید بعد انگار با خودش صحبت کند گفت: «آخرین باری که مادرم را دیدم گردنبندی مانند همین به گردنم بود. «گفتم: «گی بود مامان؟» گفت: «روز عروسی پدرم، پدر بزرگ تو.» من که گیج شده بودم متوجه حرف‌های مادر نمی‌شدم عروسکم «نازی» را به بغل گرفتم، خم و راستش کردم تا چشم‌های خوشگلش را باز و بسته کند و دلم برایش غنچ زد.

کنار مادر نشستیم و او این‌گونه تعریف کرد: «نمی‌دانم دقیقاً چند سال پیش بود، شاید همسن و سال الان تو بودم یا کمی کوچکتر، مادرم، مهری پس از من دختر و پسر دیگری به دنیا آورده بود و برادرم آن زمان هنوز طفل شیرخواره‌ای بود. ناگهان عمه بزرگه دچار بیماری عجیبی شد، گویا سل، زیرا سرفه‌های شدید همراه با خون داشت. مهری زیبا و جوان و چالاک بود، هم از ما نگهداری می‌کرد و هم به منزل عمه می‌رفت و از او مراقبت می‌کرد. در آن زمان این بیماری شناخته شده نبود و از میزان مسری بودن آن اطلاعی نداشتند. عمه مرد! اما سرفه‌های مادر شروع شد، همه می‌دانستند که مرگ در انتظار او نیز هست، او را در منزل عمه نگه داشتند. اما راضی نشد کسی برای مراقبتش در کنارش بماند.

از ترس آنکه ما هم مبتلا نشویم از دیدن مان محروم شد

برایم گردنبندی خرید. متحیر او را می‌نگریستم. چهره همیشه متبسم و مهربان‌اش برایم نا آشنا شده بود و هیچ‌گاه او را تا این حد جدی و متفکر ندیده بودم، فهمیدم اوضاع عادی نیست. گردنبند بسیار زیبا بود اما دوستش نداشتم. مادر در حالی که دستم را می‌فشرد با شتاب از مغازه زیور آلات بیرون رفت و مرا هم به دنبال خود کشید. به فروشنده گفته بود: «برای دخترم می‌خواهم.» با دهان باز و چشم‌های گرد شده به آنها نگاه می‌کردم و سعی داشتم بفهمم قضیه از چه قرار است؟

نگاه مادر را دنبال کرده تا به آن رشته شیشه‌ای در پشت ویترین رسیده بودم. گردنبندی هفت رنگ الماسی که در نور آفتاب می‌درخشید. البته اگر از خودم نظر می‌خواست گردنبند کناری‌اش را ترجیح می‌دادم، همان‌که زنجیری طلائی داشت و یک گل رز قرمز آتشین روی پایه‌اش نشسته بود. خواهر کوچولو را نزد خاله گذاشته بودیم و برای خرید عید به بازار آمده بودیم، او عجله داشت که زود برگردیم. فروشنده اما شتابی نداشت مشغول بازارگرمی درباره جنس مرغوب گردنبند بود که بیش از قیمت‌اش می‌ارزد و جای تخفیف ندارد و... مادر حرفی نمی‌زد، پول را پرداخت و گردنبند را با شتاب درون کیف دستی بزرگش گذاشت.

خودشیرینی کردم: «منون مامان، دوسش دارم، خیلی خوشگله.» مادر باز دست مرا در دستش فشرد (عادت همیشگی‌اش بود، میگفت می‌خواهم مطمئن شوم هنوز کنارم هستی) سپس متحیر نگاهی به من انداخت. گویی از خواب بیدار شده و دیده دختر هفت ساله‌ای کنارش است که وقتی می‌خندد یکی از دندان‌های جلوییش ناپدید شده است. ترسیدم مرا یادش رفته باشد پس جمله‌ای را گفتم که همیشه حالم را بهتر می‌کرد: «من بستنی می‌خوام!» «مامان لبخند زد، دوباره شد همان مامان خوشگل و مهربان خودم. «راه بیا تنبل، موقع برگشتن از مغازه آقای صفری برات می‌خرم.» من پا تند کردم که با گام‌های هماهنگ شوم. گردنبند را فراموش کردم و کفش قرمزی که قرار بود برای عید بخرم تمام ذهنم را اشغال کرد. بعد از ظهر به خانه بازگشتیم و با خستگی همه ساک‌ها و خریدها را در گوشه اتاق گذاشتیم. روی همه آنها یک جفت کفش سفید کوچولو که بندهایش در کنار پا با سگک

من نادان نفهمیدم که چقدر اشک ریخته ، گفتم : «ببین لباسم چه خوشگله !گردنبندم را ببین چه رنگی میشه!»
 قر میدادم و بلند بلند حرف می‌زدم تا از آن انتها صدایم را بشنود و با حرکت گردنبندم ، تالو رنگهایش را ببیند . گفتم : «عروسی پدر است و الان دارند ناهار می‌پزند . روحوضی هم آورده اند ، دارند ساز می‌زنند»
 خندید و گفت : «می‌دانم ، صدایشان را می‌شنوم ، خیلی خوشگل شده ای عروسکم برو با بچه ها بازی کن» .

با سرعت برگشتم و دیگر او را ندیدم . نمی‌دانم بیماری او را از پا در آورد یا دل شکستگی ، نفهمیدم چرا خاله های مهربانم از پدر قهر کردند و دیگر پا به خانه ما نگذاشتند . نفهمیدم زنی که عروس پدر شد تا برای ما مادری کند چرا خود هر سال فرزندی به دنیا آورد و هرگز دست محبتی بر سر ما نکشید .
 نفهمیدم چرا برادر کوچکم به نوجوانی نرسید و چرا ...
 مادر واگویی می‌کرد و من از بغض صدایش دلتنگ بودم . آرام گردنبند را برداشتم و به حیاط رفتم . کنار شعمدانی را کمی گود کردم و گردنبند هفت رنگ را به خاک سپردم .

پنج می دوهزار و بیست
 استرالیای غربی

و حتی برادر کوچکم را زودتر از موعد از شیر گرفتند . پدر یکی دو بار ما را برد ، یکی یکی روی دست بلند می‌کرد تا مادر بهتر بتواند از دور ما را ببیند . اما من دلم تنگ می‌شد و گاهی به بهانه بازی به اطراف خانه عمه می‌رفتم و او را صدا می‌کردم .

همیشه پشت جویی که از جلو خانه عمه می‌گذشت ، می‌ایستادم چون پدر تاکید کرده بود اگر از آن جلوتر برویم ماهم مبتلا خواهیم شد ، او با من احوالپرسی می‌کرد و سراغ خواهر و برادرهایم را می‌گرفت .
 کوچکتر از آن بودم که بفهمم در اطرافم چه می‌گذرد اما گویا عمه های دیگر ، پدر را دوره کرده بودند که «آدم زنده زندگی می‌خواهد» ، «بچه هایت کوچک هستند و مادر لازم دارند» و ... خلاصه دختری مسن تر از مادر را برایش نامزد کردند .

می‌گفتند چون زیبا نبوده در خانه مانده و راضی هستند او را به مرد زن و بچه دار بدهند . همه به تکاپوی جشن ازدواج بودند برای ما هم لباس نو خریدند و برای من گردنبندی مانند این «.....»
 مادر ساکت شد و به گردنبند دور گردنم خیره ماند .

رفتم جلو و گفتم : « گردنبند را در بیاور ، مامان» .
 مادر گیره فلزی گردنبند را پیچاند و از دور گردنم جدا کرد ؛
 آنرا در دست گرفت آهی ناله مانند کشید و گویی ذغال داغی است فوراً آن را روی میز کنار تخت گذاشت و ادامه داد : « آن روز عروسی پدر بود و من خوشحال از آن همه شور و شوق

و موسیقی و خوراکی ، با خود اندیشیدم حیف که مادرم اینجا نیست . همه مشغول کار خود بودند و کسی حواس اش به من نبود . از فرصت استفاده کردم و به سوی خانه عمه بزرگه دویدم تا لباس و گردنبندم را به مادر نشان دهم» .

مامان ساکت شد . نمی‌توانستم او را همسن و سال خودم تصور کنم . «نازی» را در بغل فشردم و با خود فکر کردم چقدر مادر بزرگ دلش برای بچه هایش تنگ بوده اما نمیتوانسته آنها را در آغوش بگیرد .

مامان ادامه داد : «او که از در بیرون آمد تکیده تر از همیشه بود زیر چشمهایش گود شده و تیره بود .



مصرف کتاب

جایی دیگر

سارا گودرزی

چهارم را تمام کنم و شاید بین تمام درس ها از یکی دو درس نمره به زور قبولی کسب کردم.

به خودم می‌گفتم هرگز دوام نخواهم آورد. قلبی که شکسته است چگونه ممکن است که بتپد؟ اما تپید و باز من زندگی کردم. انگار محکوم بودم به زندگی، چیزی برای از دست دادن نداشتم هم کلاس‌های من یا در دانشگاه پذیرفته شده بودند یا با انگیزه تر از قبل برای سال بعد تلاش می‌کردند و من حتی نمی‌خواستم سال چهارم را پایان برسانم از دنیا سیر شده بودم. پدرم گفت دل بریدن رو به راهت می‌کند. به همت پدر مهاجرت کردم و دور شدم از جایی که به آن تعلق داشتم، به جایی دیگر رفتم و راهی نور انتخاب کردم. روزها گذشت تا توانستم موقعیت جدید را درک کنم. سعی کردم از نو قلب شکسته ام را بند بزنم سپس شروع کردم به درس خواندن روز شب درس خواندم، یک سال دو سال و ده سال و پانزده سال و بیست و دو سال گذشت.

من که یک زمان می‌خواستم عکاسی بخوانم حالا طبیب بودم متخصص قلب و عروق پا جای پای او گذاشتم با دست پر به سرزمینم بازگشتم او باعث شد که من در علم پیشرفت کنم!

من بازگشتم به دیاری که دلم برایش پر می‌کشید و به جایی که تمام خاطرات شیرین کودکی ام بود، به جایی که اولین و آخرین بار عاشق شده بودم و لذت عشق را چشیده بودم. چشمانم در همه جای شهر به دنبال نگاه آشنایی بود که روزی به خاطر ندیدنش هجرت کردم، چشمان خماری که بیست و دو سال قبل من را سرگشته و شوریده کرده بود. چقدر زود بیست و دو سال گذشت می‌گویند عشاق گذر زمان را نمی‌فهمند.

حالا او پدر پسری جوانی بود و متخصصی حاذق و من هم نه تنها کم نداشتم بلکه دانش من از او بالاتر بود. در جلسه معارفه در بیمارستان قلب شهر من فقط به دنبال چشمانی بودم که یک روز نگاهش را از من دزدید و رفت و در انبوه جهان گم شد. می‌دانستم می‌آید! من به خاطر او این راه سخت را طی کرده بودم او آمد حالا مرد جا افتاده‌های مقابلم ایستاده بود با موهای جوگندمی و شقیقه‌های سفید و چهره‌ای که در نگاه من جذاب تر شده بود. او هم اعتقاد داشت من زیباتر شده‌ام عذرخواهی کرد و با انگشتانش طره موهایم را که از زیر روسری بیرون آمده بود کنار زد و گفت که چقدر

شانزده شمع را فوت کردم، هفده ساله شدم. سراپا شور و شادی و انرژی بودم هدیه تولدم یک دوربین عکاسی حرفه‌ای با سه لنز بود. راهم را انتخاب کرده بودم، دانشگاه هنر و فقط عکاسی می‌خواستم با یک دوربین حرفه‌ای دور شهر و کشورم را بگردم و ایده‌های ناب و عکس‌های خاص شکار کنم، می‌خواستم کتاب بزرگی از آثارم به چاپ برسانم. وقتی شمع‌ها را فوت می‌کردم چشمانم را بستم و این آرزو را کردم که از پشت دود شمع‌های خاموش دو چشم زیبا دیدم که نگاه معنی داری بر من می‌کرد، نگاه حس تازه‌ای داشت.

چه سریع دلم را برد آن چشمان خیال انگیز! طپش قلبم گواهی می‌داد که برایش رفته است با همان نگاه پر کلام آن چشمان خاص، دانشجوی پزشکی و پسری پر تلاش که حالا دل من با او یکی شده بود و تصویر چشمان خمار آلودش پشت پلکم حک شده بود. در دیدار کوتاهی که با او داشتم از مهرش به من گفت، من فقط دیگر او را می‌دیدم و به او گفتم "دست از طلب ندارم تا کام من برآید"

یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید"

خنده‌ای زیبا کرد و در جوابم گفت:

"مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم"

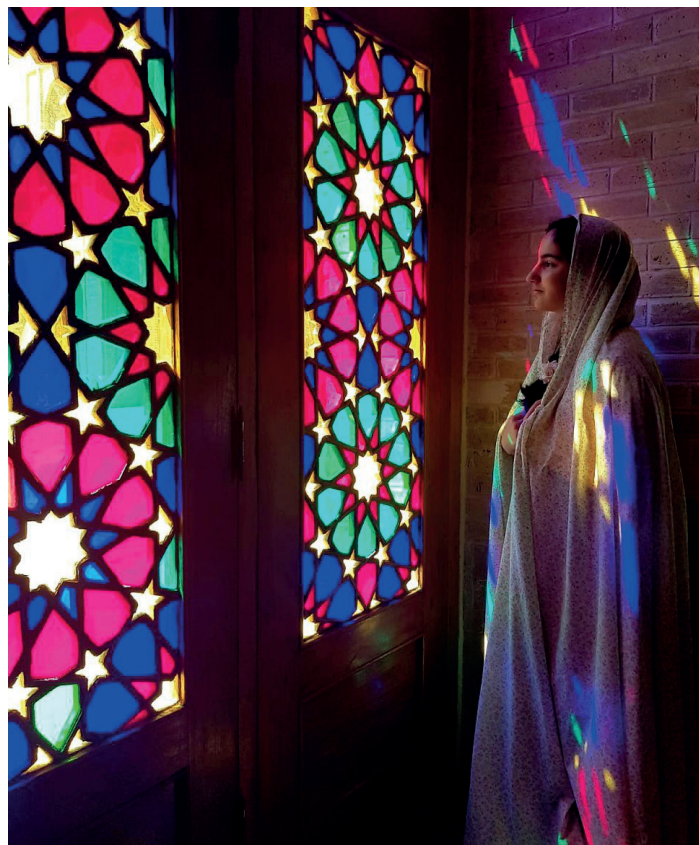
هواداری کویش را چو جان خویشتن دارم"

و دستم را در دستانش گرفت و من پر از شور عشقش، مست دو عالم شدم. جوانی ایده‌آل دانشجوی دوره تخصص پزشکی، دل از من برده بود. چه آینده‌ای برای خودم با او متصور شدم و در آرزوهایم با او قصر زرینی ساخته بودم. چند ماه به خاطر امتحانات برد تخصصی که داشت کمتر مجالی برای هم صحبتی داشتیم، که ناگهان ورق برگشت و طوفانی سهمگین زندگی ام را در بر گرفت! زمزمه‌ای شد او با دیگری پیوند بسته است.

نفهمیدم چه شد تمام درونم به یکباره نابود شد! شدم دیوار تات و مات و دیگر او را ندیدم و حتی نفهمیدم چرا؟ اما حضورش در قلبم پر رنگ بود حتی پر رنگ تر از قبل، هر لحظه در درونم او را محاکمه می‌کردم، شریک جدیدش را پای میز محاکمه می‌کشاندم و محکوم می‌کردم. اما آخر خودم بیشتر شکسته می‌شدم قلبم شکسته بود و انگار باری گران بر دو شرم بود جسمم خسته تر و کوفته تر از روح آسیب دیده ام بود. دوستان و هم کلاس‌هایم در تکاپوی کنکور و تست و کلاس‌های متفاوت بودند و من حتی نتوانستم سال

خواسته بود و اصرار داشت بگوید سرنوشت مقدر کرده است! من به احترام او پذیرفتم آنچه را می خواست. آهسته از کنار بلند شد و دسته ای کاغذ از کیفش بیرون آورد و گفت برای احترام به عشق و حرمت به خانواده از آن بیمارستان می رود تا من با آرامش بهتر کار کنم. گفت عکس ها می ماند در دوربین عکاسی اش تا فراموش نکند عهد و پیمانی را که بیست و دو سال قبل او شکست و من بر سر عهد ماندم. آهسته از کنار رفت و من در سکوت به حرف هایش اندیشیدم و سعی می کردم لحظات را در ذهنم ضبط کنم. در ابتدا، همین قدر که در شهری بودم که عطر نفسهای او در هوا پخش می شد برایم کفایت می کرد. در این اندیشه بودم که شاید روزی سرنوشت او را برایم بخواهد.

تقاضای استعفای او به بیمارستان قلب را نزد خود نگاه داشتم تا یادگاری از او نزد من بماند حتی یک دست خط ساده! سپس من رفتن را بر ماندن ترجیح دادم رفتن برای من ساده تر بود من گذاشتن و گذاشتن را بلد بودم! به یاد حرف پدرم افتادم که می گفت گاهی دل کندن رو به راحت می کند! چمدانم را بستم و دلخوش به آن که در سرزمینم قلبی عاشقانه برایم می تپد، مهم نیست در کنارش نیستم مهم آن است هر دو در قلب یکدیگریم و من او را حس می کنم در قلبم همین کافی است. هواپیما اوج گرفت و باز با وطنم وداع کردم تا کی دوباره به سرزمینم سلام کنم نمی دانم. شاید روزی دیگر جایی دیگر باز او را ببینم.



دلتنگ دیدنم بوده و در لحظه به لحظه زندگی اش من را فراموش نکرده!

چشمان خمار آلودش هنوز درونم را ملتهب می کرد. نگاه مان که بر هم گره می خورد شاید بیشتر از چند دقیقه خیره در چشمان هم دنبال سوال و جوابی می گشتیم که او گفت

"خرد ز پیری من کی حساب برگیرد

که باز با صنمی طفل عشق می بازم"

اعماق وجودم از لبخندش دگرگون شد و گفتم یعنی من هنوز کودکم و گفت از مزایای عاشقیست! عاشق جوان می ماند معلوم است تو عاشق تر بوده ای! باز هم تو بردی! گفت هنوز مهرم در دلش جوان است. نمی داند که قلب بند زده من در این سال ها فقط به هوای او تپیده است. نمی داند که دلم من دیگر طاقت این دلربایی ها را ندارد و شاید نمی داند من بیست و دو سال قبل تمام شدم! یعنی نفهمید که تصویر چشمانش جام شرابم بوده است؟

دوباره و چند باره نگاهم کرد و نگاهش مستم کرد و از عالم هستی بیرونم برد! در آستانه چهل سالگی باز هم خام شدم. می دانستم اسیرم اما لذت می بردم، مثل کبوتری که در دام صیاد است و خود خلاصی ز بند را نمی خواهد. می دانستم که دلی که یکبار پر زد و رفت این بار راحت تر پرواز می کند چون راه را بلد است و ترس از پرواز ندارد. چقدر قشنگ بلد بود دل و دینم را یک جا برآید.

مردی پنجاه و چند ساله هنوز علایق نوجوانی ام را می دانست، دوربین حرفه ای به دست گرفت و من را دعوت کرد در بافت قدیمی شهر عکس بگیریم و دمی با هم قدم بزنیم و ناگفته ها را بگویم از آن سرزمین دور دست برایش بگویم و او از زندگی روزهای بدون من بگوید! هنر عکاسی اش را هم به رُحَم کشاند، در کنار علم و دانش و همه چیزهای دیگر، این هنر را نیز داشت. من بعد از او حتی دوربین عکاسیام را لمس هم نکرده بودم و او از شوق روزهای نوجوانی من عکاس هم شده بود.

وقتی در کنار مناره های آن مسجد زیبا و تاریخی از من عکس می گرفت لحظه ای مبهوت نگاهم کرد و گفت چشمانت گیراتر از قبل شده، عشق کار خودش را خوب انجام داده است، نگاه کن چه درخششی دارد! بیشتر دلم را لرزاند و در حالی که در رواق مسجد نشسته بودیم و به حوض بزرگ باکنگره هایی در اثر زمان فرتوت شده بودند نگاه می کردیم، چشم هایش را به مقابل دوخت و آرام و شمرده گفت: نهایت بی شرمی است که بخواهد با داشتن خانواده من را برای خودش بداند، گفت تقدیر نخواست مرد راهم باشد و باید با احترام تقدیر را پذیرفت! گفت گاهی زندگی با آدم بازی هایی می کند که حکمتش را نمی فهمیم! راحت به جای من هم تصمیم گرفت! دل من به دوری اش عادت داشت و پذیرفت آنچه را او

هنر آشپزی

طرز تهیه قیمة نثار مجلسی قزوینی (به روش قزوینیهای قدیمی)

گردآورنده: سحر قلیزاده

ترکیب ادویه پلویی برای قیمة نثار قزوینی مجلسی این ادویه پلویی را برای سایر پلوهها مثل عدس پلو هم میتوانید استفاده کنید. بعد از آسیاب کردن تمام مواد، ترکیب ادویه را در یک ماهیتابه به مدت ۱ دقیقه روی شعله ملایم تفت دهید و بعد از اینکه سرد شد در یک شیشه در بسته در جای خشک و خنک نگهداری کنید.

مواد لازم

پودر گل سرخ: ۴ قاشق غذاخوری
پودر دارچین: ۱ قاشق غذاخوری
زیره سیاه: ۱ قاشق غذاخوری
پودر زنجبیل: ۱ قاشق غذاخوری
هل سبز: ۲۰ عدد
میخک: ۲ عدد
جوز هندی: نصف یک عدد



“قیمة نثار” یکی از محبوبترین غذاهای ایرانی و مشهورترین غذای قزوینی است. اسمش قیمة نثار است اما قیمة نیست. یک پلوی خوشمزه و خوش آب و رنگ و معطر که هم حظ بصری دارد و هم طعمی لذیذ و به یاد ماندنی. قزوینیهای اصیل قیمة نثار را با گوشت گوسفند درست می کنند و هنوز هم گاهی در مجالس عروسی، نذری و شب سال تحویل مثل زمانهای قدیم سرو می شود. اما قیمة نثار با مرغ هم بسیار خوش طعم است.

مواد لازم برای ۶ نفر

گوشت گوسفند: ۶۰۰ گرم
پیاز: ۱ عدد بزرگ
برنج: ۴ پیمانه
رب گوجه فرنگی: ۳ قاشق غذاخوری
زعفران دم کرده: ۴ قاشق غذاخوری
پودر دارچین: ۱ قاشق غذاخوری
پودر هل: ۱ قاشق غذاخوری
خلال پسته: ۴ قاشق غذاخوری
خلال بادام: ۴ قاشق غذاخوری
گلاب: ۱ فنجان
روغن مایع: به مقدار لازم
زرشک: ۵ قاشق غذاخوری
شکر: ۱ قاشق غذاخوری
کره: ۵۰ گرم
آب: ۴ پیمانه
خلال پوست پرتقال: ۲ قاشق غذاخوری
نمک و زردچوبه: به مقدار لازم
ادویه مخصوص قیمة نثار: ۱ قاشق چایخوری



طرز تهیه

برای درست کردن قیمه نثار قزوینی مجلسی ابتدا گوشت شسته شده و خشک شده را به صورت قیمه‌های خرد کنید. خلال پسته و بادام را در یک فنجان گلاب خیس کنید. بهتر است قطعات گوشت قیمه نثار زیاد درشت نباشند. پیاز را به صورت نازک خلال کنید و پیاز داغ فراوان درست کنید. اگر فکر میکنید یک عدد پیاز دیگر لازم است، یک پیاز متوسط دیگر اضافه کنید تا یک پیاز داغ پر و پیمان داشته باشید. بعد از اینکه پیازها سبک و کاراملی شدند، گوشت قیمه شده را اضافه کنید و خوب با پیاز تفت دهید. بعد از اینکه رنگ گوشت تغییر کرد و کمی تفت خورد، رب گوجه فرنگی را هم اضافه کنید و تفت دهید تا طعم خامی رب گرفته شود.

ادویه پلویی را به گوشت اضافه کنید و باز هم تفت دهید. گوشت باید روی شعله بسیار ملایم گاز تفت داده شود تا ترد و آبدار باقی بماند. ۴ پیمانه آب را به ترکیب گوشت و رب اضافه کنید و اجازه دهید روی شعله ملایم گاز خوب جا بیفتد. خورشی که برای قیمه نثار درست میکنید باید حسابی غلیظ و جا افتاده باشد.

در این فاصله برنج را طبق دستور تمام پلوه‌ها در آب جوش بپزید و آبکش کنید. سپس برنج را با زعفران دم کرده، به مقدار دلخواه دم کنید. زمانی که برنج در حال دم کشیدن است خلال پوست پرتقال را آماده کنید. اگر میخواهید یک

قیمه نثار به روش قزوینی های اصیل را داشته باشید حتما باید خلال پوست پرتقال داشته باشید. برای آماده کردن خلال پوست پرتقال ابتدا پوست پرتقال تازه را شسته و نازک خلال کنید. برای گرفتن تلخی پوست پرتقال آن را مقداری در آب جوش قرار دهید تا چند جوش بزند و سپس آبکش کنید.

حالا نوبت تفت دادن زرشک است. در این مرحله زرشکهای شسته شده را با ۵۰ گرم کره و یک قاشق غذاخوری شکر کمی تفت دهید سپس خلال پوست پرتقال، خلال پسته و خلال

بادام را هم اضافه کنید و کمی تفت دهید. بعد از اینکه خلالها به همراه زرشک کمی تفت خوردند به مقدار دلخواه زعفران آب کرده اضافه کنید و صبر کنید تا آب تمام مواد کشیده شود سپس زیر شعله گاز را خاموش کنید.

زمانی که برنج دم کشید مقداری از برنج را از روی قابلمه بردارید و در یک بشقاب بریزید. برنج را در ظرف مورد نظر تان سرو کنید، روی آن مقداری کره آب شده بریزید و مخلوط گوشت و خورشت قیمه نثار که حسابی غلیظ و جا افتاده شده را دقیقاً وسط برنج بریزید. یک بشقاب برنج مخلوط کنید و روی قیمه نثار قزوینی حرفه ای و مجلسی را با آن تزیین کنید.

نوش جان.

نکات مهم

* در برخی دستور پخت قیمه نثار در مرحله دم کردن برنج خورش قیمه نثار را لابه لای برنج می‌ریزند و با آن دم می‌کنند.

* قزوینی های قدیمی قیمه نثار را با سبزی خوردن میل می‌کنند.

* طرز تهیه قیمه نثار یزدی دقیقاً شبیه همان قیمه نثار مجلسی است و گاهی به جای پودر دارچین و هل از عرق دارچین و عرق هل استفاده می‌کنند



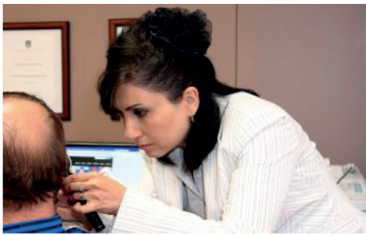
اینجور نمی ماند

کاوه مقدم

شب می رود و دیگر دیجور نمی ماند	اینجور نمی ماند بد جور نمی ماند
چشمان غمین ما بی نور نمی ماند	خورشید برآرد سر آغاز شود آخر
لبخند و گلاب و گل مهجور نمی ماند	باران بزند بر ما بر تشنگی غم ها
این بسط بساط ما ناجور نمی ماند	خندان بشود خانه از وسعت پروانه
غم میرود و دیگر رنجور نمی ماند	شادان بشود شادی آزاد چو آزادی
برگردن و دست ما ساطور نمی ماند	رنگی بشود رنگم ز آواز خوش آهنگم

۲۰ مارچ ۲۰۲۰

کلینیک شنوایی تک



خدمات رایگان برای شهروندان ارشد و دارای کارت بازنشستگی

ارزیابی تشخیصی شنوایی (از سن شش ماه ببالا)

ارزیابی صدای وزوز گوش

آزمون فیزیولوژی سلولهای شنوایی

تجویز انواع سمعک های دیجیتال-هوشمند-بلوتوث دار و نامریی با کمترین قیمت

شستشو و ساکشن کانال گوش

ساخت قالبهای ضد صوت و ضد آب

ادیولوژیست: دکتر یزدانه امیریزدانی گالت

Shop 29, Bulleen Plaza Shopping Centre

79-109 Manningham Road

BULLEEN 3105 VIC





SALEK

Home & Giftware

عرضه کننده انواع

لوازم دکوری، آشپزخانه

فروش به صورت عمده و جزئی

مدیریت: فرهاد سالک



0422622642
0470471255

تلفن تماس: 0470393451



SEDI STUDIO

استودیو عکاسی و فیلمبرداری صدی

در زمینه عکاسی و فیلم برداری مجالس عروسی و نامزدی با عکاس و فیلم بردار خانم در خدمت شما میباشد.



<https://www.sedistudio.com.au>



<https://www.instagram.com/sedi.studio>



<https://web.facebook.com/sedi.photography>

وکیل با سابقه در کلیه امور حقوقی
سوسن عبودی (نویدی)
 (از دانشگاه ملبورن)
 امور مهاجرتی، تحصیل، اقامت و پناهندگی
 امور استخدامی
 خرید و فروش خانه، conveyancing،
 جمع آوری مطالبات معوقه (Debt Collection)
 تهیه و تنظیم قراردادها
 تنظیم وصیت نامه

Tel: 9890 0797 Fax: 9890 0950
Mob: 0411 068 221
 soboodi@yahoo.com

Suite 9, 10-12 Prospect St,
 Box Hill, Victoria, 3128
MARN 9686577

تعمیرات سازهای
تاروسه تار
 و سنتور
 با کیفیت عالی
 با قیمت مناسب
 توسط مهندس بهروز مینافی
 0448 900 201



تدریس خصوصی
تاروسه تار
 بومامان مدثر
 دانش آموزان رشته موسیقی
 از دانشگاه هنر تهران
 تلفن: 0415349120



آموزش پیانو و
 مبانی موسیقی
 میثم آهمه
 فارغ التحصیل نوازندگی پیانو
 از دانشگاه هنر تهران
 آموزش با استفاده از
 متدهای مختلف برای
 هنرجویان مبتدی، متقاضیان
 امتحانات AMEB
 و مراکز آکادمیک
 0451037582

**CABINET MAKING
 & PAINTING**

Call Reza
 0402 327 130
 reza_kabiri@hotmail.com

Designed
 Guaranteed
 Low Prices
 Good Services
 Customer Satisfaction



اسناد و مدارک
ترجمه رسمی
 توسط دکتر مهدی سودمی
 با مجوز از سازمان مترجمین رسمی استرالیا
 Tel.: 0403 931 484
 www.mehdisoodi.com.au



مدرسه زبان فارسی
Iranian Cultural School

کلاس‌های آمادگی تا دهم دبیرستان
 کلاس‌های 1, 2, 3 & 4 VCE Units
 کلاس‌های فارسی ویژه بزرگسالان انگلیسی زبان

تلفن تماس: 0430 799 757
 شنبه از ساعت 1:55 الی 5:40 بعد از ظهر



دکتر شهریار خسروپناه



متخصص بیماریهای کودکان و نوزادان در ملبورن

Dr Shahriyar Khosrowpanah

Paediatrician

Mitcham Specialists Group

17 Doncaster East Road, Mitcham VIC 3132

Tel: (03) 9872 4955/4866

قابل توجه متقاضیان فراگیری

سازنی

فراگیری نی در کلاس های آنلاین

استاد امیر اسلامی

استاد دانشگاه موسیقی دانشگاه هنر تهران
ساکن ونکوور

کلاس ها از طریق اسکایپ برگزار می گردند.

www.amireslami.com

M +1 604 329 2401

E eslamiamir@hotmail.com

اولویت خرید بلیط جشن نوروز و سایر برنامه های کانون

بهره مندی از تخفیف ویژه اعضا در قیمت بلیط برنامه ها

اولویت ثبت نام در سمینارهای تخصصی

از جمله مزایای عضویت در کانون:

دریافت نسخه چاپی ماهنامه گلبنگ به صورت رایگان

دریافت دعوت نامه ویژه برای مراسم چهارشنبه سوری و سیزده بدر

پس از ارتقاء سایت کنون و افزایش امکانات متنوع به آن، عضویت به روش سنتی جایگزین عضویت آنلاین گردید. زین پس برای عضویت در کانون کافی است به وب سایت کانون به آدرس www.aisov.org.au مراجعه یا با ایمیل membership@aisov.org.au تماس حاصل فرمایید.



Mehron &
Danial have the

RayWhite.

Ray White
Know How

دانیال رضاعلی و مهرون مشایخ کارشناسان Ray White با ارتباط قوی با اهالی مناطق Melbourne همراه با دانش فنی و تخصص در مسکن در Ray White خصوصیت بارز نمایندگان ما در آژانس مسکن میباشد که بدینوسیله همیشه توانسته ایم با مشتریان خود در انتخاب مسکن مورد نیازشان همراهی و همفکری نماییم Ray White یعنی بهترین گزینه ها

Mehron Mashayekh

0407056335

mehron.mashayekh@raywhite.com

Danial Reza Ali

0481777721

danial.rezaali@raywhite.com

raywhitemanningham.com.au

کلینیک تخصصی INSTANT LASER CLINIC

- ☀ تخصص در برداشتن موهای زائد بوسیله آخرین تکنولوژی لیزر
- ☀ تزریقات ضد چروک، فیلر، PRP
- ☀ پاک و زیباسازی پوست از هرگونه جوش، لکه و کک و مک - لایه برداری پوست
- ☀ ترمیم پوست و چین و چروک صورت و گردن بدون جراحی و بوسیله تکنولوژی فراکسل
- ☀ و همچنین، ترمیم زخم‌های ناشی از آکنه و آبله، ترک بعد از زایمان و پیلینگ
- ☀ کاهش چربی و سلولیت در اطراف پاها، شکم و باسن بدون جراحی
- ☀ تاتوی خط چشم، لب و ابرو؛ برداشتن تاتوی بدن بوسیله آخرین تکنولوژی لیزر
- ☀ ترک سیگار بوسیله لیزر؛ سفید کردن دندان در یک ساعت
- ☀ کشیدگی و ترمیم پوست

- ☀ Latest technology for skin pigmentation
- ☀ Laser hair removal
- ☀ Anti-wrinkle injection, dermal filler & PRP
- ☀ Micro dermabrasion, photo rejuvenation
- ☀ Cool-sculpting fat & cellulite reduction
- ☀ Laser tattoo removal, cosmetic tattoo
- ☀ 1 hour teeth whitening
- ☀ Thread facelift
- ☀ Laser skin peel (resurfacing)

LASER

INSTANT LASER CLINIC

📍 181 High St, Kew
☎ 03 9851 8900
🏠 www.instantlaserclinic.com.au

با
بیش از ۱۸ سال
تجربه و مجهز به
جدیدترین تکنولوژی‌های
پیشرفته
در خدمت هموطنان عزیز



IMAN Design & Print

محل تبلیغ شما



Dr. Sam Mellati MD, FRACGP دکتر پژمان (سام) ملتی
General Practitioner پزشک خانواده با بیش از ۱۴ سال سابقه

BULK BILLING CLINIC
for all Medicare card holders

Monday to Friday - 8:30am to 6pm



389 Canterbury Road, Forest Hill, VIC 3131 Tel: 03 9873 0809



GOLBANG

Official Monthly Magazine of the
Australian Iranian Society of Victoria

If Undeliverable, please return to:
P.O. Box 1161
Doncaster East VIC 3109

For all changes call 03 9894 2644 or email membership@aisov.org.au

عکس از منیره دلآئی